پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۲۳ـ۴۷ (مقاله پژوهشی)

No. 29, Autumn & Winter 2021/2022

مفهوم‌شناسی بغی در آیات و روایات

جنان امیدوار[۱]، مهدی مطیع[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۵/۵)

چکیده

«بغی» واژه‌ای است مشترک میان سه حوزه شامل: دین، فقه و قانون. این واژه علی‌رغم اهمیت زیادی که در هر سه حوزه دارد، تعریف جامع و مانع، و مصادیق مشخصی در هیچ یک از آن‌ها ندارد. در تعاریف ارائه شده در فقه و قانون بیشتر واژگان نیاز به تعیین مصداق و تحدید حدود دارند تا از هرگونه سوءاستفاده احتمالی جلوگیری شود. در تحقیق پیشِ رو برای استخراج معنی بغی افزون بر توجه به جایگاه فقهی این واژه از آیات قرآن و روایات معصومان – علیهم‌السّلام – استفاده شده است. از منظر آیات و روایات و یا تفاسیر آن‌ها، بغی آثاری دارد و باغی مصادیقی. در برخی کاربردهای واژه «بغی»، آثار بغی جایگزین معنی آن شده است. خلاف فقه و قانون که وقوع بغی را تنها علیه امام عادل و نظام قابل وقوع دانسته‌اند، آیات و روایات بغی علیه هر کسی اعم از ائمه معصومین –علیهم‌السّلام–، خلفاء و حتی مردم عادی را محتمل الوقوع تقریر کرده‌اند. معنی واقعی و اساسی بغی که برخاسته از معنی ماوُضِع‌به آن است، عبارت از «طلب توأم با تجاوز از حد» است که بر همه کاربردهای نسبی آن در آیات قرآن کریم و احادیث معصومان – علیهم السّلام– منطبق است.

کلید واژه‌ها: بغی، تجاوز از حد، امام عادل، آیات، احادیث.

---

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ j.omidvar1393@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ mahdimotia@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

۱- طرح مسأله

جرم «بغی» در قانون زیر مجموعه حدود قرار گرفته است. وفق ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجـرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. اما هیچ‌یک از خصوصیات نام‌بـرده شـده بـرای حـد، در شرع مقدس در خصوص «بغی» وجود ندارد؛ بلکه این جرم ابهامات زیـادی هـم در منـابع اصلی شرع مقدس شامل قرآن و روایات و هم در منـابع فقهـی و حقـوقی دارد. در نتیجـه منشأ قرار گیری این جرم در زیر مجموعه حدود نیز مجهول مانده است.

استخراج و کشف معنی واقعی واژه «بغی» از حوزه دین کـه بـر پایـه قـرآن و احادیـث معصومان – علیهم‌السّلام– است، می‌تواند تکلیـف تعریـف و مصـادیق آن را در دو حـوزه دیگر شامل فقه و قانون مشخص کند. دلیل آن نیز اسلامی بـودن فقـه و قـانون اسـت. پـر واضح است که فقه و قانون توان مخالفت با دین و اعلام اسـتقلال علیـه آن را ندارنـد. بـه عبارت دیگر اگر دین، مصادیق مجرمانه «الف» و «ب» را برای «بغی» مشخص نماید، فقیـه و یا قاضی نمی‌توانند علیه جرایم «ج» و «د» فتوا به مهدور الدم بـودن و یـا حکـم بـه اعـدام اشخاص صادر نمایند و این امر، اقتضای لزوم حفظ دماء است.[۱]

۲- مقدمه – کلیاتی در جایگاه و مفهوم‌شناسی بغی

«بغی» باب مستقلی در مباحث فقهی ندارد؛ بلکه یکی از زیر مجموعه‌هـای بـاب جهـاد

---

۱. علی‌رغم پژوهش‌های زیادی که در زمینه «بغی» وجود دارد؛ هیچ پژوهشـی مفهـوم ایـن واژه را صـرفاً از آیـات و روایات استخراج نکرده است. پژوهش‌های انجام شده در این زمینه همگی متأثر از مفهـوم فقهـی و یـا حقـوقی آن بوده‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان مقاله «چالش‌های میان بغی فقهی و قـانونی» نوشـته میرخلیلـی، کلانتـری و نظـری ندوشن را نام برد که در شماره‌های ۷۵ و ۷۶ در مجله «دیدگاه‌های حقوق قضایی» به چاپ رسیده است. هم‌چنـین مقاله «تحلیل جرم بغی در سیره علوی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» نوشته جعفـری و قهرمـانی کـه در شماره ۸ مجله «پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه» چاپ شده است.
لیکن در این نوشتار، سعی بر پیرایش آیات و روایات از دیدگاه‌هـای فقهـی و حقـوقی و تفاسـیر شخصـی اسـت کـه غیرمستند و غیرمستدل هستند؛ تا در نهایت بتوان به معنی واقعی واژه «بغی» دست یافت و منظـور گوینـده آیـات و روایات را از بیان این واژه به دست آورد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

است. برخی از فقهاء به صراحت لفظ «باغی» را معادل قاطع الطریق یعنی راهزن معرفی کرده‌اند (حلّی، ۱۶۶). اما در نظر مشهور، فقهاء بغی را خروج از اطاعت امام عادل و موجب کفر و ارتداد می‌دانند (نجفی، ۴۷۰/۴۱). مراد از امام عادل نیز نزد شیعه امام معصوم – علیه‌السّلام– و نزد اهل سنت مطلق خلیفه و فرمان‌روا است (طوسی، ۳۷۳). بنا بر این باغی کافر نیست؛ بلکه مسلمانی است که از اطاعت امام عادل خروج کرده است. مطابق تعریف فقهی، بهترین مثال برای اهل بغی ابن ملجم لعنت اللّه علیه و بیشتر أهل جمل و صفین است (عاملی، الروضه البهیه، ۴۰۷/۲).

در قانون مجازات اسلامی سابق مصوب ۱۳۷۰، نامی از بغی برده نشده بود. قانون‌گذار در کتاب دوم که متعلق به بحث حدود بود، باب هفتم، به محاربه و إفساد فی الارض پرداخته بود. اما در قانون مجازات اسلامی فعلی مصوب ۱۳۹۲ برای نخستین بار در تاریخ تقنین قوانین کیفری، قانون‌گذار از واژه و تعبیر «بغی» استفاده کرده و تفاوت آن را با محارب بیان کرده است. قانون‌گذار فصل هشتم باب حدود را به محاربه و فصل نهم را به بغی و إفساد فی الأرض اختصاص داده است. به این ترتیب بغی را مستقل از محاربه و نزدیک به إفساد فی الأرض محسوب داشته است. در ماده ۲۸۷ این قانون بغی چنین تعریف شده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند».

نیاز به توضیح نیست که قانون‌گذار در تدوین مواد مربوط به بغی کاملاً متأثر از مباحث فقهی بوده است. به علاوه با توجه به گنجانده شدن مبحث بغی در زیر مجموعه حدود، می‌توان بغی را از جرایم مستوجب حدود از دید قانون‌گذار دانست.

از نظر لغوی نیز برخی از لغت‌شناسان بغی را دارای دو اصل می‌دانند؛ یک اصل آن به معنی طلب شیء است و اصل دیگر آن جنسی است از فساد که واژه «بغیّ» به معنی زن بدکار از آن اشتقاق می‌یابد (ابن‌فارس، ۲۷۱/۱ و ۲۷۲). برخی دیگر از لغویون «بغی» را ظلم و «باغی» را ظالم تعبیر کرده‌اند (فراهیدی، ۴۵۳/۴). اما به نظر می‌رسد که این تعبیر به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

دلیل وجود تجاوز از حدّ در مفهوم ظلم باشد. زیرا بیشتر لغویون در تبیین این واژه به مفهوم تجاوز از حد اشاره کرده‌اند. گفته شده: «بَغی طلب توأم با تجاوز از حدّ است» (قرشی، قاموس قرآن، ۲۰۷/۱)، خواه در عمل تجاوزی واقع شود یا خیر (راغب اصفهانی، ۱۳۶/۱). باعنایت به کاربردهای قرآنی و حدیثیِ واژه «بغی» که خواهند آمد، تعبیر اخیر بهترین معادل برای واژه مورد بحث به نظر می‌رسد. برخی، مشتقات ماده بغی را به معانی زنا، فساد، حسد، ظلم و تعدی تعبیر کرده‌اند (طریحی، ۵۳/۱-۵۶). این دیدگاه تنها مصادیقی را برای «بغی» ذکر می‌کند که نقطه اشتراک آن‌ها همان طلب توأم با تجاوز از حد است.

هر واژه دارای یک معنی اساسی است که همیشه به عنوان مغز و هسته در درون آن وجود دارد و تا زمانی که آن واژه در آن جامعه زبانی وجود دارد و به کار می‌رود، از آن جدا نمی‌شود؛ اگر چه ممکن است آن معنی به صورت مجرد در جهان واقعیات ظهور نیابد. «ایزوتسو» در این زمینه از عنوان «معنی اساسی و معنی نسبی» استفاده می‌کند و می‌نویسد: «معنی اساسی یک کلمه چیزی ذاتی و درونی از خود آن کلمه است که با آن به هر جا که برود، انتقال پیدا می‌کند؛ و معنی نسبی چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص به معنی اساسی پیوسته و افزوده می‌شود و در نظام تازه نسبت به کلمات مهم دیگر، نسبت‌ها و روابط گوناگون پیدا می‌کند» (ایزوتسو[1]، خدا و انسان در قرآن، ۱۵).

ممکن است معنی یک واژه تحت تأثیر واژه‌هایی که متعلق به همان حوزه معنایی است، قرار گیرد و ارزش معنایی آن‌ها را کسب کند (ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی ـ دینی در قرآن مجید، ۱/۱). «بغی» نیز همواره تحت تأثیر واژه‌هایی چون فساد، ظلم، حسد و تعدی قرار گرفته است و غالباً آن‌چه جزء آثار بغی به‌شمار می‌رود، جایگزین معنی بغی شده است.

۳- ماهیت بغی

برای فهم بهتر چیستی بغی، بهترین کار مراجعه به آیات و روایاتی است که این واژه در

1. Toshihiko Izutsu

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

آن‌ها به کار رفته است. این بررسی باعث می‌شود درخت مجهولات این واژه بر روی ریشه اصلی خود استقرار یابد و با به ثمر نشستن، ماهیت واقعی آن کشف شود. «بغی» و مشتقات آن ۹۶ بار در قرآن کریم در ۴۱ سوره و ۹۰ آیه تکرار شده است. می‌توان سه دسته برای آیات و روایات موجود در این حوزه تشکیل داد، که عبارت‌اند از: ۱- آثار و پیامدهای بغی؛ ۲- مصادیق باغی و ۳- افراد مورد بغی.

۳-۱. آثار بغی

شخصی که با هدف خواسته‌ای در یک کنش از حد می‌گذراند، نتایجی حاصل خواهد کرد که برخی از آن‌ها در زیر آمده است. در واقع وی با زیاده‌روی در یک رفتار به نتایج زیر می‌رسد:

۳-۱-۱. ظلم

ظلم زیرمجموعه «بدی کردن» است که با گذشتن از حد میانه‌روی محقق می‌گردد. در واقع گاهی نتیجه و پیامد بغی، ظلم است که به عنوان معنی بغی اظهار گردیده است. بغی در آیات زیادی به ظلم و ستم تفسیر شده است. به عنوان نمونه بیشتر مفسران ذیل آیات ۱۷۳ سوره بقره، ۱۴۵ سوره أنعام و ۱۱۵ سوره نحل "باغٍ" را ظالم و "عادٍ" را متجاوز از حد تفسیر کرده‌اند. یعنی کسی که ناچار شد از آن بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد، و نه از حدود الهی تجاوز کند (ابن‌عاشور، ۱۱۹/۲؛ فضل الله، ۱۹۱/۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۳۱۹/۱؛ صادقی تهرانی، ۲۸۴/۲؛ طیب، ۳۰۲/۲).

در تفسیر «**ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِبَغْیِهِمْ**» (الأنعام، ۱۴۶) گفته‌اند: «یهودیان به خاطر ظلم و ستمی که می‌کردند، از این‌گونه گوشت‌ها و چربی‌ها که مورد علاقه آن‌ها بود، به حکم خدا محروم شدند» (طبرسی، ۵۸۵/۴؛ فخررازی، ۱۷۲/۱۳؛ آلوسی، ۲۹۲/۴). آن‌چه از آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء استفاده می‌شود این است که علت تحریم مزبور چند چیز بوده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

است: ظلم و ستم بر ضعفاء و جلوگیری کردن از دعوت انبیـاء در مسـیر هـدایت مـردم، و رباخواری، و اموال مردم را به ناحق خوردن.

آیه دیگری که در آن واژه بغی را به معنی ظلم دانسته‌اند این آیه است:

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِـيمٌ» (الشوری، ۴۲)

ملامت شامل حال کسانی است که نسبت به مردم ستمکاری می‌کنند و بی‌جهت در روی زمین به سرکشی و طغیان می‌پردازند و برای آن‌ها مسلّماً عذاب شدید خواهد بود.

به نظر می‌رسد اگر بغی دقیقاً همان ظلم بود، در این آیه به طور مسـتقل از هـر دو واژه نام برده نمی‌شد؛ زیرا تکرار زیبنده کلام فصیح و بلیغ نیست. بغی همه ظلم نیست؛ زیرا کـه ظلم همیشه منفی و ناپسند است؛ در حالی‌که همان‌طور که خواهد آمد، بغی هم می‌تواند در جملاتِ ممدوح باشد و هم در جملاتِ مذموم. در واقع ظلم یکی از آثار و پیامدهای بغـی است و از طرف دیگر تمام بدی‌ها ظلم نیستند.

۳-۱-۲. حسادت

در برخی از آیات مفسران بغی را حسد تفسیر کرده‌اند. به عنوان نمونه گفته‌اند منظور از بغی در آیه ۹۰ سوره بقره حسادت نسبت به پیامبر اسلام – صلّی الله علیـه و آلـه– اسـت؛ زیرا که او از فرزندان اسماعیل بود و انبیاء گذشته از بنی‌اسرائیل بودند (طبرسـی، ۳۱۵/۱؛ قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۹۰/۱).

از امام صادق – علیه السّلام– روایت شده است: لَمَّا قَرَّبَ ابْنَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّـلَامُ الْقُرْبَـانَ فَتُقُبِّلَ مِنْ هَابِيلَ وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْ قَابِيلَ دَخَلَ قَابِيلَ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ شَدِيدٌ وَ بَغَـى قَابِيـلُ عَلَـى هَابِيلَ (عیاشی، ۳۰۶/۱).

هنگامی که فرزندان آدم – علیه‌السّلام– قربانی کردند، از هابیل پذیرفته شد و از قابیـل پذیرفته نشد. به همین علت قابیل دچار حسادتی شدید شد و نسبت به هابیل بغی کرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

در نهایت قابیل مرتکب قتل برادرش هابیل شد. با توجه به سایر احادیث و آیات قرآن کریم، که در آن‌ها به طور حتم بغی در معنایی غیر از قتل به کار رفته است، نمی‌توان بغی را همان قتل دانست. از طرف دیگر بغی در این حدیث به عنوان پیامد حسد مطرح گردیده است نه معادل آن. بنا بر این در این‌جا نیز معنی لغوی بغی کاملاً نمود دارد.

۳-۱-۳. عقوبت سریع

گاهی شخص آن‌قدر بدی می‌کند که عنوان بغی بر رفتار او محقّق می‌شود و وقتی بغی محقّق شد، در نتیجه فوراً گرفتار عقوبت خواهد گردید. ابوحمزه ثمالی از امام محمدباقر – علیه‌السّلام– روایت کرده است که فرمود: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ، وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ (کلینی، ۲۸۳/۴) یعنی: همانا سریع‌ترین خیر از لحاظ ثواب، نیکی کردن است و سریع‌ترین شر از لحاظ عقوبت، بغی است.

روایات دیگری نیز با همین مضمون از قول امام جعفر صادق –علیه‌السّلام– و رسول خدا – صلّی الله علیه و آله– وجود دارد (نکـ: کلینی، ۱۶/۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱۱۰/۱).

وقتی صحبت از عقوبت می‌شود، دو احتمال قابل تصور است؛ یکی این که آن‌چه سزاوار عقوبت است، گناه است؛ و دیگر این که آن، جرم است. منظور از گناه آن سوء رفتار یا سوء نیتی است که ارتکاب آن در دین منع شده است و دارای عقوبت اخروی و گاهی نیز عقوبت دنیوی است. این عقوبت از سوی پروردگار عالم إعمال می‌شود. اما هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲). حکم به مجازات و اجرای آن باید از طریق مرجع صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد (قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۲). در واقع رابطه میان گناه و جرم عموم و خصوص مطلق است؛ با این توضیح که گناه اعم از جرم است. هر جرمی گناه است، اما لزوماً هر گناهی جرم نیست.

از امام محمدباقر – علیه‌السّلام– روایت است که فرمود: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ... (کلینی، ۶۰/۴) یعنی: در کتاب علی – علیه‌السّلام– مذکور است که سه خصلت است که صاحب آن‌ها هرگز نمی‌میرد، تا وبال و سختی آن‌ها را ببیند و آن‌ها بغی است و قطع رحم و سوگند دروغ.

براساس این حدیث می‌توان فهمید که بغی عقوبت دنیوی دارد. حال این که آیا این عقوبت از جانب خداوند متعال بر باغی وارد می‌شود و یا توسط حکومت، این حدیث از آن ساکت است. حتی ممکن است برداشت کرد که این عقوبت را قانون طبیعت بر شخص إعمال می‌کند.

با عنایت به دو رفتار همنشین بغی در این حدیث، یعنی قطع رحم و سوگند دروغ، احتمالاً می‌توان گفت مفهوم بغی در کلام معصوم – علیه‌السّلام– با گناه و عقوبت دنیوی آن توسط خدای متعال تناسب بیشتری دارد تا مفهوم جرم. پس از آن‌جا که قطع رحم یک گناه است، می‌توان گفت بغی نیز یک گناه است و معمولاً گناهان توسط خداوند مورد بازخواست و عقوبت قرار می‌گیرند.

خالی از لطف نیست که به نکته جالب دیگری که در این حدیث وجود دارد به دیده تأمل نگریسته شود و آن این که گناه بغی بر مردم، درست در میان گناهان عقوق والدین و قدرنشناسی قرار گرفته است. رابطه میان این دو مبرهن است؛ چرا که فرزندی دچار عاق والدین می‌شود که نیکی‌ها و زحمات والدینش را در حق خویش نادیده بگیرد و واکنش نامناسبی به این نیکی‌ها داشته باشد. بنابراین ارتباط معنایی ظریفی میان گناهان نام برده در این حدیث قابل فهم است. این نکته ذهن را به این سمت می‌کشاند که می‌تواند منظور معصوم – علیه‌السّلام– از بغی بر مردم، بدی کردن به آن‌ها در پاسخ به خوبی‌هایشان به هر شکل و طریقی باشد.

۳-۱-٤. تغییر نعمت

بدی کردن و از حد درگذراندن در بدی، آن هم در طلب مقصودی، عنوان بغی به خود می‌گیرد و آن‌گاه است که نعمات الهی برای شخص، تغییر خواهند کرد. از حضرت ابی‌عبداللّه – علیه السّلام– نقل شده که آن جناب فرمودند:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

الذُّنُوبُ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ الْبَغْیُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِی تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِی تُنْزِلُ النِّقَمَ الظُّلْمُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ وَ هِیَ السُّتُورُ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِی تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزِّنَا وَ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِیعَةُ الرَّحِمِ... (کلینی، ۲۵۶/۴ و ۲۵۷) یعنی: از جمله گناهانی که نعمت‌های الهی را تغییر می‌دهند بغی است و از جمله معاصی که موجب ندامت و پشیمانی است کشتن نفس است و از گناهانی که نقمت و بلا را فرود آرند ظلم و ستم بوده و از عصیان‌هایی که پرده‌ها را پاره می‌کند شرب خمر است و گناهی که سبب حبس رزق و دست نیافتن بر آن است زنا بوده و آنچه فناء و مرگ را به انسان نزدیک می‌نماید قطع رحم می‌باشد.

از این حدیث دانسته می‌شود برداشت‌هایی که بغی را مترادف با مفاهیمی هم‌چون قتل، ظلم، زنا و قطع رحم دانسته‌اند، صحیح نمی‌باشند؛ زیرا هریک از این مفاهیم به نحوی مستقل ذکر گردیده‌اند. نکته قابل تأمل در این حدیث این است که معصوم – علیه‌السّلام– در کلام نورانی خود، لفظ جمع «الذُّنُوبُ» را به کار برده است. محتمل است گناهان نام برده شده هر یک دارای انواع و زیرمجموعه‌هایی باشند. البته برخی حمل بغی و سایر گناهان نظیر آن بر ذنوب را به اعتبار کثرت افراد آن دانسته‌اند (مجلسی، ۳۴۰/۱۱).

۳-۱-۵. هدر رفتن خون

از ظاهر برخی روایات چنین استنتاج می‌شود که شخص در اثر بغی، خونش هدر است. حفص بن غیاث روایت کرده است که: از امام جعفر بن محمّد – علیهماالسّلام– در باره دو طایفه از مؤمنین سؤال کردم که یکی از آن دو باغی [ستمکار] است، و دیگری عادل است؛ و این دو طایفه با یک دیگر جنگ کرده‌اند، و مردی از اهل عراق پدرش یا پسرش یا برادرش یا دوستش را که از اهل بغی بوده کشته است، در حالی که او وارث آن مقتول است. در این صورت آیا از او ارث میبرد؟ امام – علیه السّلام– فرمود: نَعَمْ لِأَنَّهُ قَتَلَهُ بِحَقٍ (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳۱۹/۴؛ طوسی، ۹ /۳۸۱). یعنی: آری، زیرا که او مقتول را به حقّ کشته است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

از منابع فقهی دانسته می‌شود که اگر قتل عمدی و از روی ظلم باشد، قاتل از مقتول ارث نمی‌برد. اما در صورتی‌که او را به حق به قتل برساند، از او ارث می‌برد؛ هم‌چنین در صورتی که این قتل، اجرای قصاص یا حد باشد و یا وقوع قتل در دفاع از خود یا عرض یا مالش باشد، قاتل از مقتول ارث می‌برد (خمینی، ۳۶۷/۲).

فقهاء علت منع میراث در قتل را فرمایش حضرت رسول اکرم – صلّی اللّه علیه و آله– عنوان کرده‌اند که می‌فرمایند: «لا میراث للقاتل»، برای قاتل میراثی نیست. هم‌چنین در حدیث دیگری ایشان – صلّی اللّه علیه و آله– فرموده‌اند: «من قتل قتیلا فإنه لا یرثه و إن لم یکن له وارث غیره»، کسی که شخص دیگری را به قتل برساند، از او ارث نمی‌برد؛ حتی اگر مقتول وارث دیگری به غیر از قاتل خودش نداشته باشد (عاملی، مساله الافهام، ۳۶/۱۳).

روایت صدرالذکر به بیان دیگری نیز آمده است که می‌تواند قسمت دیگری از مکالمه راوی با معصوم – علیه‌السّلام– باشد:

حفص بن غیاث گوید: از حضرت صادق – علیه‌السّلام– راجع به دو گروه از مؤمنان سؤال کردم که یک گروه از آنان باغی و گروه دیگر عادل است. گروه عادل گروه باغی را شکست می‌دهد. فرمود: لَیْسَ لِأَهْلِ الْعَدْلِ أَنْ یَتْبَعُوا مُدْبِراً، وَ لَا یَقْتُلُوا أَسِیراً، وَ لَا یُجْهِزُوا عَلَی جَرِیحٍ، وَ هذَا إِذَا لَمْ یَبْقَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْیِ أَحَدٌ، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ فِئَةٌ یَرْجِعُونَ إِلَیْهَا، فَإِذَا کَانَ لَهُمْ فِئَةٌ یَرْجِعُونَ إِلَیْهَا، فَإِنَّ أَسِیرَهُمْ یُقْتَلُ، وَ مُدْبِرَهُمْ یُتْبَعُ، وَ جَرِیحَهُمْ یُجْهَزُ عَلَیْهِ (کلینی، ۴۲۲/۹ و ۴۲۳). یعنی: گروه عادل نباید کسی که گریخته را تعقیب کند، و اسیر را بکشد و علیه مجروح اقدامی کند. این‌ها همگی در صورتی است که از اهل بغی کسی باقی نمانده باشد، و دسته و گروهی برای آنان باقی نمانده باشد که به سویش بروند. بنا بر این هنگامی که گروهی داشته باشند که بتوانند به آن بازگردند، اسیرشان را می‌کشند، کسی که گریخته را تعقیب می‌کنند و علیه مجروح آنان اقدام می‌کنند.

در واقع سائل در این روایت در خصوص آیه ۹ سوره حجرات سؤال کرده است که می‌فرماید: «**وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی حَتَّی تَفیءَ إِلی أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطین» (الحجرات، ۹)

هرگاه دو طایفه از مسلمانان با هم به جنگ و نزاع بپردازند، بین آن‌ها صلح و آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه به دیگری تجاوز کند، با طایفه ظالم مقابله و جنگ کنید، تا به امر خداوند تسلیم شود؛ و چون چنین شد، برای برقراری صلح بین دو گروه، عدالت را میزان قرار دهید؛ زیرا خداوند اهل انصاف و عدالت را دوست می‌دارد.

سائل در روایت صدرالذکر می‌خواهد بداند در صورت وقوع شرایط در این آیه، حکم ارث چگونه می‌شود. پاسخ امام - علیه‌السّلام- بیان‌گر این نکته است که مجازات بغی در شرایط مذکور در آیه، کشته شدن است و مرتکب بغی، خونش هدر است.

می‌توان تصور کرد که چون صحنه، صحنه جنگ و خون‌ریزی است، پس شاید افراد یکی از دو گروه مقاتل، شخص یا اشخاصی از مؤمنان گروه مقابل را به قتل می‌رسانند و چون این نبرد، جنگی بی‌دلیل و فاقد وجاهت است، از آن زمان به بعد نام گروه قاتل، باغی و از حد درگذرنده می‌شود. بنابراین شخصی که به حکم شرع، قصاص نفس در انتظار اوست، مسلّماً خونش هدر است. توضیح این که در این غوغا، کسی که محکوم به قصاص است، کشته می‌شود؛ آن هم در حین اجرای یکی دیگر از فرامین الهی که همان جنگ با گروه باغی است که پا را از حد فراتر گذاشته‌اند.

در خصوص تقابل بغی و عدل که در روایت صدر الذکر، مورد تقریر معصوم - علیه‌السّلام- قرار گرفته است نیز تعارض این دو واضح است. زیرا خروج از حد تعادل و ترک عدالت، همان از حد در گذشتن و بروز معنی لغوی بغی است.

۳-۱-۶. ارتکاب زنا

در فرهنگ مردمان عصر نزول، گاهی بغی به جای واژه زنا به کار رفته است. این کاربرد در گروهی از آیات و روایات دیده می‌شود. می‌توان وجه تسمیه آن را در ذهنیت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

عرب عصر نزول حدس زد. ذهنیت آنان درباره ارتکاب زنا این بوده که شخصی که در طلب لذت از حد می‌گذراند، مرتکب زنا می‌شود. به نظر می‌رسد جایی به جای لفظ زنا از بغی استفاده شده است که شخص به دفعات زنا کرده باشد. در واقع ارتکاب زنا به صورت مکرر، پیامد از حد در گذراندن در طلب لذت است. رسول اکرم – صلی‌الله علیه و آله– فرمود: لا یبغی علی النّاس إلّا ولد بغیّ و إلّا من فیه عرق منه یعنی: بر مردم ستم نکند جز فرزند زنا کار یا کسی که رگی از زنا کار دارد (پاینده، ۶۷۸).

از حضرت علی – علیه‌السّلام– روایت شده که فرمود: تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُونَهِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي (ابن بابویه، الخصال، ۶۱۵/۲). یعنی: فرزندانتان را از شیر زنان زناکار و دیوانه باز دارید؛ زیرا شیر [خصوصیات روحی و بیماری‌های جسمی مادر را به فرزند] سرایت می‌دهد.

در آیات زیر «بغی» به معنی زنا به کار رفته است (طوسی، التبیان، ۱۱۵/۷؛ فخررازی، ۵۲۳/۲۱؛ طباطبایی، ۴۲/۱۴):

– «قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا» (مریم،۲۰)

مریم گفت: چگونه مرا فرزندی باشد، در صورتی که هیچ مردی مرا لمس نکرده و من نیز هرگز زنی بدکاره نبوده‌ام؟

– «يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا» (مریم، ۲۸)

ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت هم زن بدکاره‌ای نبود [تو چرا این‌جور از آب درآمدی؟].

– «... وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا» (النور،۳۳)

کنیزان خود را به کسب و کار فحشاء وادار نکنید که از این طریقه پلید سودی نصیب شما شود.

زن زنا کار را از اینرو «بغیّ» گویند که در طلب زناست (طبرسی، ۷۸۴/۶؛ ابن عاشور،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

۲۳/۱۶). یا بغی به معنی تجاوز و تعدی است، یعنی زنی که از حد شرع به سبب عمل قبیح زنا گذشته است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۶۱/۸). برخی عبارتی مانند «الفاجره البغیّ» به کار برده‌اند که به معنی شخص زناکار است (نکـ : علم الهدی، ۲۳۳/۱).

نقل شده که نبی اکرم – صلی اللّه علیه و آله– از «کسب الزّمّاره» که همـان «کسـب البغـیّ» و «مهر البغی» است، نهی می‌فرمود؛ که منظور از آن، مالی است که زناکار بابت تن‌فروشـی دریافـت می‌کند (علم الهدی، ۴۵۴/۱). علی –علیه السّلام– می‌فرماید: إِنِّی لَأَکْرَهُ أَنْ یَکُونَ الْمَهْرُ أَقَلَّ مِـنْ عَشَرَةِ دَرَاهِمَ، لِکَیْ لَا یُشْبِهَ مَهْرَ الْبَغِیِ (ابن‌بابویه، علل‌الشرایع، ۵۰۱/۲؛ حمیری، ۱۴۴) یعنـی: مـن اکراه دارم که مهریه کمتر از ۱۰ درهم باشد؛ تا این که شبیه به مهر البغی نشود.

در تمام موارد ذکر شده، بغی و مشتقات آن به معنی زنا به کار رفته است. اما زنا معنـی مستقیم این واژه نیست. به نظر می‌رسد واژه بغی و مشتقاتش در این‌جا کاربردی کنایی پیدا کرده است. در بسیاری از مواقع گوینده از این شـرم دارد کـه أعمـال منـافی عفـت را بـه صورت مستقیم نام ببرد. در فرهنگ‌های مختلف، نام بردن مستقیم اعضاء و امور جنسـی و مسائل پیرامون آن‌ها دارای نوعی کراهت اخلاقی و گاهی حاکی از بی‌ادبی است. در نتیجـه واژه بغی نیز که به معنی از حد درگذراندن و تجاوز از حد است، به جای واژه زنا که عملی است خارج از حدود اخلاقیات و عفت می‌نشیند؛ تا ضمن رعایت ادب، با کاربرد بی‌باکانـه این کلمه، قبح آن در اذهان مردم از بین نرود.

۳-۲. مصادیق باغی

در قرآن کریم، فاعل بغی «باغی» نامیده شده است. اگر چه در ظاهر آیـات تعریـف یـا مصداق مشخصی برای آن ذکر نشده است، اما در تفسیر برخی از ایـن آیـات، احـادیثی از معصومین – علیه‌السّلام– نقل گردیده است. برای «باغی» به طور کلی در دو روایت مصداق معرفی شده است. که هر دو روایت در تفسیر این عبارت قرآنی آمده است:

«فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ» (البقره،۱۷۳؛ الأنعام، ۱۴۵؛ النحل، ۱۱۵)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

ولی کسی که در اثر گرسنگی و به حکم ضرورت مجبور شود اندکی از آن‌ها بخورد، در صورتی که در خوردن از حدّ [نیاز حیاتی] تجاوز نکند، بر او گناهی نیست.

از امام رضا - علیه‌السّلام- روایت شده است که فرمود: الْعَادِی السَّارِقُ وَ الْبَاغِی الَّذِی یَبْغِی الصَّیْدَ بَطَراً أَوْ لَهْواً لَا لِیَعُودَ بِهِ عَلَی عِیَالِهِ ... (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳۴۳/۳؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ۸۳/۹ و ۸۴). یعنی: عادی دزد است و باغی کسی است که به هوس صیدی را دنبال کند؛ نه برای آن که روزی فرزندانش را به دست آورد [و آن‌ها را از گرسنگی نجات دهد؛ بلکه به صرف هوی و هوس صید می‌کند].

روایتی از امام صادق – علیه السّلام- نیز موجود است که حضرت در آن روایت می‌فرماید: الْبَاغِی: بَاغِی الصَّیْدِ، وَ الْعَادِی: السَّارِقُ... (کلینی، ۵۱۳/۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۱۷/۳ و ۲۱۸ هم‌چنین ۷۹/۹). «باغی» شکارچی است و «عادی» دزد است.

واژگان قرآنی "باغٍ وَ عادٍ" در سه آیه به کار رفته‌اند که موضوع مشترک میان هر سه آیه، تحریم یک گروه از مواد غذایی است. سپس در انتها از جهت آسان‌گیری و عدم تکلیف به مالایُطاق، تبصره‌ای به آن می‌افزاید که در آن، خوردن محرّمات اعلامی را در شرایط اضطرار و نیز باغ و عاد نبودن فاقد وصف گناه معرفی می‌نماید. گفته شده: «باغٍ وَ عادٍ» در اصل باغی و عادی بوده است. باغی از ماده «بغی» به معنی طلب کردن است، و در این‌جا منظور طلب کردن لذت است و عادی به معنی متجاوز می‌باشد؛ یعنی متجاوز از حد ضرورت» (مکارم شیرازی، ۵۸۳/۱). این تفسیر با آن‌چه امام رضا – علیه‌السّلام- تفسیر فرموده بودند مطابقت دارد؛ چرا که ایشان باغی را کسی معرفی کرده‌اند که به صرف هوی و هوس، یعنی به منظور طلب لذت و نه از روی نیاز صید می‌کند.

در واقع می‌توان منع حیوان‌آزاری را نیز از روایت امام رضا – علیه‌السّلام- برداشت کرد. کشتن حیوانات نباید به جهت تفریح و یا پر کردن اوقات فراغت صورت پذیرد. این عمل تنها به دلیل رفع گرسنگی مجاز است؛ چرا که راز بقاء این است که موجودات زنده جهت بقای خویش ناچار به خوردن برخی دیگرند. اما کشتن هر جان‌داری به دلیل کسب لذت به شدت تقبیح شده و محکوم است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

به نظر می‌رسد فقهاء نیز این حدیث را موثوق الصدور دانسته و بر اساس آن فتوا داده‌اند که اگر شخصی به حرامی اضطرار پیدا کند، باید به مقدار ضرورت و سد رمق اکتفاء کند، و زیاده بر آن جایز نیست (خمینی، ۱۷۰/۲، مسألهٔ ۳۳). حدیث دیگر روایتی است از امام صادق – علیه السّلام– که می‌فرماید: الْبَاغِی: الَّذِی یَخْرُجُ عَلَی الْإِمَامِ، وَ الْعَادِی: الَّذِی یَقْطَعُ الطَّرِیقَ، لَاتَحِلُ لَهُ الْمَیْتَةُ (کلینی، ۲۷۷/۱۲)؛ «باغی» کسی است که علیه امام خروج نماید، و «عادی» راهزن است که در وقت اضطرار خوردن مردار بر او جایز نیست.

این روایت امام صادق – علیه‌السّلام– با روایت نخست ایشان در این مبحث که از نظر گذشت، در تضاد است. این در حالی است که دو روایت نخست از دو معصوم – علیهماالسّلام– یکدیگر را تأیید می‌نمودند. در روایت نخست حضرت باغی را شکارچی معرفی فرموده بودند و عادی را دزد. می‌توان دزد و راهزن را دارای مفاهیم نزدیک دانست و حتی معتقد شد که یکی از این احادیث نقل به معنا شده است. در خصوص باغی، ملاحظه شد که تفسیر آن به شکارچی با روایت امام رضا - علیه السّلام– همسو و در واقع یکی است، اما تفسیر آن به کسی که علیه امام خروج نماید با هر دو روایت نخست ناسازگار است.

مسأله دیگر این که در این حدیث، خلاف آن‌چه که در تعریف فقهی بغی وارد شده، صحبتی از امام عادل نیست؛ بلکه امام به نحو مطلق ذکر گردیده است. احتمالاً ورود لفظ «عادل» به تعریف فقهی بغی به دلیل وجود روایت سکونی است که چنین می‌آورد: «محضر مبارک امیرالمؤمنین – علیه السّلام– یادی از گروه حروریّه شد. حضرت فرمود: إِنْ خَرَجُوا مَعَ جَمَاعَةٍ أَوْ عَلَی إِمَامٍ عَادِلٍ فَقَاتِلُوهُمْ وَ إِنْ خَرَجُوا عَلَی إِمَامٍ جَائِرٍ فَلَا تُقَاتِلُوهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ فِی ذَلِکَ مَقَالًا (ابن بابویه، علل الشرایع، ۶۰۳/۲؛ و با اندکی تفاوت: طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۵/۶)؛ اگر با گروه و سپاه خارج شدند یا بر امام عادل خروج نمودند، البته با ایشان جهاد و مقاتله کنید. ولی اگر بر امام جور و ظلم خروج نمودند، با آن‌ها قتال و کارزار نکنید؛ زیرا ایشان در این میدان گفتار و سخنی دارند».

ملاحظه می‌شود که در روایت اخیر اسمی از بغی یا باغیان برده نشده است. به نظر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

می‌رسد اگر نزد امام علی –علیه السّلام– و مخاطبین بی‌واسطه ایشان بغی همان تعریف فقهی فعلی را داشت، حضرت می‌فرمودند: اگر آنان باغی هستند، با ایشان بجنگید و اگر باغی نیستند، سخنشان را بشنوید. هم‌چنین از آن‌جا که حروریّه گروهی از خوارج بودند که معاصر امام علی –علیه السّلام– می‌زیستند و برای آن حضرت مشکلاتی را به وجود آورده بودند، مناسب بود حضرت ایشان را تعیین تکلیف می‌فرمود و نام بغات و یا گروه بغی بر آنان می‌نهاد. به این معنی که می‌فرمود: اینان باغی هستند؛ پس باید با ایشان بجنگید.

اساساً در حدیث اخیر، ایشان به طور کلی مسأله جنگیدن با رهبر یک جامعه را مطرح فرموده‌اند؛ که اگر این رهبر عادل باشد، می‌باید با محارب جنگید و اگر وی جائر و ستم‌گر باشد، جای نبرد با خارج‌شدگان نیست. بنا بر این علی‌رغم این که این حدیث ارتباطی با تعریف فقهی بغی ندارد، اما در آن وارد شده است.

تعریف «باغی» به «کسی که بر امام خروج کرده است» در یک نگاه، تبیینی است بی‌ارتباط با مضمون آیات. زیرا در هر سه آیه صحبت بر سر تحریم یک گروه از مأکولات است. اگر مدعی بگوید معصوم –علیه‌السّلام– در این حدیث تأویل فرموده و نه تفسیر؛ در پاسخ گفته می‌شود که باید ارتباطی میان فحوای کلام الهی و تأویل آن وجود داشته باشد. همان‌گونه که رؤیا در قالب تمثیلی است برای تعبیر آن. در این رابطه گفته شده: «این‌که گاهی کلمه تأویل در معنی مخالف ظاهر لفظ استعمال می‌شود، یک استعمال نوظهور است، که بعد از نزول قرآن پیدا شده است» (طباطبایی، ۲۷/۳).

مدعی تأویل باید پاسخ دهد که چه ارتباطی میان باغی و عادی وجود دارد که قرینه آمده‌اند؟! در واقع کسی که علیه امام خروج نماید و راهزن که در وقت اضطرار خوردن مردار بر او جایز نیست دو مقوله کاملاً جدا از یکدیگرند.

از رسول اکرم - صلّی الله علیه و آله– و أئمه اطهار –سلام الله علیهم اجمعین– روایت شده که فرموده‌اند: إِذَا جَاءَكُمْ مِنَّا حَدِيثٌ فَاعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ (طوسی، الاستبصار، ۱۵۸/۳؛ فیض کاشانی، ۱۰۶۰/۱۶) یعنی:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

هرگاه دو خبر با یک دیگر متعارض شد، بر قرآن عرضه نمائید. آن‌چه موافق با قرآن است به آن عمل کنید، و آن‌چه مخالف با آن است را رها کنید.

نتیجه این‌که با استناد به این احادیث و بنا به ادله گفته شده، به قول شیخ کلینی: «هَذَا مُخَالِفٌ لِلْقُرْآنِ فَلَا يَجُوزُ الْعَمَلُ عَلَيْهِ» (به نقل از حر عاملی، ۴۶۳/۲۰) این مخالف قرآن است؛ پس عمل به آن جایز نیست. بنابراین تعریف فقهی بغی مردود و غیرقابل عمل است.

۳-۳. افراد مورد بغی

مطابق تعریف فقهی، تنها در صورت ارتکاب بغی علیه امام عادل، شخص صاحب عنوان باغی می‌شود و مطابق قانون، ارتکاب بغی تنها در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، سبب می‌شود که شخص باغی محسوب شود. اما با عنایت به این که در آیات و احادیث بغی در معنی لغوی نمود می‌یابد، می‌تواند علیه افراد و گروه‌های متفاوتی واقع شود که در ادامه خواهند آمد.

۳-۳-۱. ائمه معصومان – علیهم السّلام–

در خصوص آیه ۹۰ سوره نحل سخن بسیار است. واژه بغی در این آیه به صورت معرفه با «الف و لام» آمده است؛ گویی برای مخاطب کاملاً شناخته شده است و نیازی به توضیح ندارد:

– «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ ...» (النحل،۹۰)

همانا خداوند شما مسلمانان را به برقراری عدل و احسان در جامعه و بخشش و نیکی به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از اعمال زشت و ناپسند و عصیان علیه حق نهی می‌فرماید.

مفسران پیرامون تعبیرات سه گانه فحشاء، منکر و بغی اظهارات گوناگونی دارند. ابن عباس گوید: «فحشا زنا، منکر هر چیزی است که در شریعت اسلام جایز نباشد؛ و بغی ظلم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

و تکبر است» (طبرسی، ۵۸۶/۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۲۶۸/۷).

در کتب روایی شیعه احادیثی منسوب به أبوجعفر – علیه السّلام– آمده که در تفسیر این آیه می‌فرماید: «"الْعَدْل" محمد –صلی الله علیه و آله– است؛ "الْإِحْسانُ" علی – علیه‌السّلام– است؛ "وَ إِیتاءُ ذِی الْقُرْبی" قرابت و مودّت ماست؛ "وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ" کسانی هستند که نسبت به اهل بیت مرتکب بغی شدند» (عیاشی، ۲۶۸/۲؛ بحرانی، ۴۴۹/۳).

در روایتی دیگر می‌بینیم که علیه امام زمان – عجّل الله تعالی فرجه الشریف– نیز بغی واقع می‌شود. در یکی از روایات، مکالمه زراره و امام جعفر صادق –علیه السّلام– گزارش شده که در ذیل آن حضرت می‌فرماید:

و لکِنْ یَقْتُلُهُ جَیْشُ آلِ بَنِی فُلَانٍ، یَجِیءُ حَتّی یَدْخُلَ الْمَدِینَةَ، فَیَأْخُذُ الْغُلَامَ فَیَقْتُلُهُ، فَإِذَا قَتَلَهُ بَغْیاً و عُدْوَاناً و ظُلْماً، لَایُمْهَلُونَ ... (کلینی، ۱۴۸/۲ و ۱۴۹)؛ ولیکن لشکر اولاد بنی فلان او را خواهند کشت. می‌آیند تا داخل مدینه می‌شوند، پس آن پسر را می‌گیرند و به قتل می‌رسانند، و چون او را از روی بغی و عدوان و ظلم بکشند، خدا ایشان را مهلت ندهد.

ممکن است برخی از این روایات، تأیید معنی فقهی بغی را برداشت کنند. اما اگر چنین بود، چرا معصوم – علیه السّلام– مستقیماً و یا به نحو تقریر این تعریف را بیان نفرموده است تا ایهامی در این واژه رخ ندهد؟! این در حالی است که اعتقاد بر این است که هدایت‌گری معصوم – علیه‌السّلام– محدود به زمان و مکان مشخصی نیست. همان‌طور که این اعتقاد در خصوص قرآن کریم وجود دارد. در صورت صحت این برداشت، بنا بر شأن هدایت‌گری ثقلین، مناسب است که ابهام و ایهامی در این واژه وجود نداشته باشد. البته بنا بر اعتقاد راسخ نگارنده، هیچ ابهام و ایهامی در این واژه وجود ندارد و این واژه همواره در معنی لغوی خود به کار رفته است. وجود اختلاف دیدگاه در تعاریف این واژه، ناشی از عدم تعمّق کافی در تمامی کاربردهای قرآنی و حدیثی واژه بغی است.

سؤال این است که این روایات چه خصوصیتی دارند که باید آن‌ها را به تنهایی بر سایر روایات و حتی نص آیات قرآن کریم ترجیح دهیم؟ همان‌گونه که تا کنون ملاحظه شد و از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

این به بعد نیز خواهد آمد، واژه «بغی» در آیات و روایات دیگری که مجموع تعداد آن‌ها از تعداد این روایات بسیار بیشتر است، به معنی‌ای غیر از معنی فقهی آن به‌کار رفته است. در نتیجه در این آیات و روایات نیز معنی لغوی واژه «بغی» قابل انطباق بر کاربردهای آن است.

۳-۳-۲. خلفاء

در حدیثی شریف به نحو تقریر، امکان بغی علیه همه خلفاء تأیید شده است. در این حدیث علی – علیه السّلام– در پاسخ به نامه معاویه می‌فرماید: ... وَ زَعَمْتَ أَنِّی لِکُلِ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ وَ عَلَی کُلِّهِمْ بَغَیْتُ فَإِنْ یَکُنْ ذَلِکَ کَذَلِکَ فَلَیْسَتِ الْجِنَایَةُ عَلَیْکَ فَیَکُونَ الْعُذْرُ إِلَیْکَ (شریف الرضی، نامه ۲۸)؛ معاویه، تو پنداری که بر تمام خلفا حسد ورزیده‌ام؟ و بر همه آن‌ها بغی کرده‌ام؟ اگر چنین شده باشد جنایتی بر تو نرفته که از تو عذر خواهی کنم (شریف الرضی، همانجا، ترجمهٔ شهیدی).

مضمون کلام حضرت خطاب به معاویه این است: ای معاویه! اگر تو مدعی هستی که من بر خلفاء بغی کرده‌ام، حتی به فرض صحت این ادعا، این مسأله ربطی به تو پیدا نمی‌کند که از من طلبکار باشی؛ زیرا که تو جزء این خلفاء نبوده‌ای. در نتیجه نمی‌توان پذیرفت «بغی» یعنی خروج علیه امام عادل؛ زیرا مطابق عقیده شیعه، همه خلفاء امام عادل نبوده‌اند؛ بلکه از میان آن‌ها تنها خلیفه چهارم حضرت امیر المؤمنین –علیه السّلام– امام عادل محسوب است.

۳-۳-۳. مردم

کم نیستند آیات و احادیثی که نشان‌دهنده امکان وقوع بغی علیه افراد عادی و غیر معصوم هستند. نمونه آن، عباراتِ قرآنی زیر است:

«**بَغْیاً بَیْنَهُمْ**» (الجاثیه،۱۷؛ آل‌عمران، ۱۹)، «**بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْض**» (ص، ۲۲)، «**لَیَبْغی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْض**» (ص، ۲۴)، «**فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی**» (الحجرات، ۹) «**فَبَغی عَلَیْهِمْ** ...» (القصص، ۷۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

رسول گرامی اسلام – صلّی الله علیه و آله– در خصوص بغی علیه فقیر می‌فرماید: وَ مَنْ بَغَى عَلَى فَقِيرٍ أَوْ تَطَاوَلَ عَلَيْهِ أَوِ اسْتَحْقَرَهُ حَقَّرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ الذَّرَّةِ فِي صُورَةِ رَجُلٍ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ (حر عاملی، ۲۶۸/۱۲)؛ هر که بر فقیری بغی روا دارد، یا به او دست‌درازی کند و او را کوچک شمرد، خدا در روز قیامت او را به کوچکی مورچه‌ای، به صورت انسانی، محشور می‌کند تا به دوزخ درآید.

امام علی – علیه السّلام– می‌فرماید: فَرَّطْتُمْ فِيمَا فِيهِ عِزُّكُمْ وَ سَعَادَتُكُمْ وَ قُوَّتُكُمْ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكُمْ (ابن بابویه، الخصال، ۶۳۴/۲)؛ در پاس‌داری از عزّت و سعادت و قدرت خویش، در برابر کسی که بر شما بغی می‌کند، کوتاهی کردید.

در تمامی این آیات و احادیث وقوع بغی علیه غیرمعصوم به نحو صریح بیان شده است. چنان که ملاحظه می‌شود حتی خود حضرت امیرالمؤمنین – علیه السّلام– نیز تعریف فقهی بغی را مدّ نظر نداشته‌اند و به دلیل وجود همین احادیث ادعای کسانی که می‌گویند ایشان بغی را به معنی امروزی آن –که همان تعریف فقهی است– به کار برده‌اند، نقض می‌شود.

٤- جمع‌بندی و تحلیل

در علم ریاضی، برای جمع یا تفریق کسرهایی با مخرج نامساوی، باید مخرج‌ها را مساوی کرد که به این کار مخرج مشترک گویند. در واقع عددی استخراج می‌شود که به تمامی مخارج کسرها، بخش‌پذیر باشد. به همین صورت، بهترین معنی برای یک واژه آن است که بر تمامی کاربردهای واژه انطباق یابد. البته در خصوص مفهوم یک لغت، کاربردهایی ملاک هستند که توسط عالمان به تمامی ابعاد و تمامی مفاهیم و مصادیق یک واژه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به طور حتم، هیچ کاربردی قابل استنادتر از قرآن و حدیث وجود ندارد و در این کاربردها نیز، هیچ معنی‌ای بهتر و دقیق‌تر از معنی لغوی برای واژه بغی وجود ندارد. در واقع واژه بغی و مشتقات آن در آیات و روایات در همان معنی لغوی خویش به کار رفته است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

«بغی» در معنی لغوی طلب توأم با تجاوز از حد است و این معنی بر تک‌تک کاربردهای قرآنی و حدیثی قابل انطباق است. اما گاهی این واژه، به جای آثارش می‌نشیند. به عنوان مثال، زنا نوعی طلب لذت توأم با تجاوز از حد است؛ لذا گاهی به زنا بغی اطلاق می‌شود و زانیه را بغیّ می‌گویند. هم‌چنین گاهی بر ظلم اطلاق می‌شود؛ زیرا که ظالم طلب منفعت بیشتر دارد که در جهت این طلب، از حد تعادل و عدالت خارج می‌شود. رعایت حد این است که شخص، مطیع و منقاد امر امام خویش باشد، بنابراین به کسی که در راستای استقلال‌طلبی از اطاعت امام خارج شده باشد باغی گویند؛ مثل اصحاب جمل و صفین که آن‌ها را فئهٔ باغیه نامیده‌اند. گاهی به حسود نیز باغی گفته می‌شود، زیرا که حسادت یک تفکر منفی است که در آن حسود طلب داشته‌های دیگری را می‌کند به نحوی که شخص مورد حسادت فاقد آن دارایی گردد. این خود نوعی از حد در گذشتن است.

خلاف تعاریف فقهی و قانونی که همواره بغی را گناه و جرم و مستحق مجازات تلقی کرده‌اند، خود لفظ «بغی» نه ممدوح است، نه مذموم و نه حتی خنثی؛ بلکه پیامِ کل عبارت است که می‌تواند در برگیرنده این توصیفات باشد. توضیح این‌که گاهی این «طلب توأم با تجاوز از حد» خوب است، گاهی بد و گاهی تنها گزارشی اخبارگونه است که نمی‌توان به آن صفت خوب یا بد داد و از این لحاظ خنثی است. در نتیجه بغی بِما هُو بغی و به تنهایی، فارغ از قرائن و مضامین عبارات و جملاتی که در آن‌ها به کار رفته، نه جرم است و نه گناه. این واژه تنها بیان‌کننده یک کُنش است که می‌تواند در یک زمینه خوب باشد و در یک زمینه دیگر بد. مانند لفظ «تلاش» – به عنوان یک لفظ انتزاعی– که اگر تلاش برای رسیدن به مقام قهرمانی باشد، ممدوح است و اگر تلاش برای زورگیری باشد، مذموم است. حال آیا می‌توان خود لفظ «تلاش» را توصیف به خوب یا بد کرد؟!

مثال دیگر – به عنوان یک لفظ مصداقی– «چاقو» می‌تواند برای بریدن هندوانه، گوشت مورد استفاده در آشپزی و از این قبیل استفاده شود. همین «چاقو» می‌تواند برای قتل یک انسان بی‌گناه نیز استفاده شود. حال آیا «چاقو» فارغ از جایگاه استفاده آن، خوب است یا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

بد؟! بغی آن‌گاه پسندیده است که شخص در انجام کار نیک و یا حتی نیت و یا گفتار نیک، طلب توأم با تجاوز از حد داشته باشد. همین بغی آن‌گاه ناپسند است که شخص در انجام کار، نیت و یا گفتار بد طلب توأم با تجاوز از حد داشته باشد.

آیات زیادی وجود دارد که در آن‌ها لفظ بغی و مشتقات آن با مفهوم مثبت و پسندیده به کار رفته است. به عنوان نمونه "ابْتِغاءَ" در آیه زیر با مفهوم مثبت به کار رفته است:

– «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ» (البقره، ۲۰۷) یعنی: و از مردم شخصی هم هست که به بهای خوشنودی خداوند جان خود را می‌فروشد.

در آیات زیادی نیز «بغی»، یعنی طلب توأم با تجاوز از حد در رفتارهای ناپسند، که مورد تقبیح قرار گرفته است. به عنوان نمونه همان لفظ «ابْتِغاءَ» که در آیه قبل با مفهوم مثبت به کار رفته بود، در آیه زیر با مفهوم منفی به کار رفته است:

«فَأَمَّا الَّذِينَ فی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ» (آل‌عمران، ۷)

کسانی که در دلشان انحراف و عناد است از متشابهات پیروی نموده و به قصد فتنه‌گری تفسیر به رأی می‌کنند، با آن‌که تأویل آن آیات را که مبهم می‌نماید، جز خداوند نمی‌داند.

«بغی» در احادیث تنها به معنی منفی به کار رفته است. می‌توان به طور کلی آن را در معنی منفی معادل «بدی کردن» ترجمه کرد. البته به شرطی که این بدی کردن در قالب طلب توأم با تجاوز از حد محقق شود.

از کلام معصومان – علیهم‌السّلام– مشخص است که در زمان صدور آیات و احادیث، این واژه معنی و مفهومی مبرهن در ذهن مخاطبین آن زمان داشته است. منظور این‌که، واژه «بغی» نخست واژه‌ای عامه‌فهم و روزمره بوده که حتی پایین‌ترین سطوح جامعه درک مشخصی از مفاهیم و مصادیق آن داشته‌اند.

اما به مرور کاربرد این واژه از افواه عوام خارج و وارد افواه خواص و کتب فقهی و به تبع آن کتب حقوقی و متون قانونی گردید. سپس بغی در این معنی مستقر می‌شود و به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

صورت معنی متبادر این واژه درمی‌آید. یعنی امروز مفهومی که از واژه بغی پس از مراجعه به کتب تخصصی فقهی و حقوقی دانسته می‌شود، همان خروج بر امام عادل و شورش علیه حکومت عدل اسلامی است. در حالی که در قرآن کریم و نیز در کلام هیچ‌یک از معصومین - علیهم السّلام- به این معنی به کار نرفته است. در واقع این واژه تبدیل به یک واژه کاملاً تخصصی شده است؛ به نحوی که امروز اگر از عوام درباره این واژه سؤال شود، ممکن است حتی اظهار کنند که این کلمه را برای نخستین بار است که می‌شنوند.

۵- نتیجه مقاله

مطابق معنی اساسی بغی، نمی‌توان ارتباطی میان بغی با هرگونه جرایم علیه امنیت کشور یا نظم عامه برقرار کرد. مصادیقی که آن‌ها را مترادف بغی معرفی کرده‌اند، مانند ظلم و حسادت نیز علی‌رغم این که به دلیل تعارض با یکدیگر نقض می‌شوند؛ هر یک به تنهایی نمی‌توانند معنی جامع و مانعی برای واژه «بغی» باشند.

ماحصل سخن این‌که واژه «بغی» نخست در معنی ماوُضِعَ لَه که همان «طلب توأم با گذر از حد» است به کار می‌رفته و در آیات و احادیث نیز به همین معنی به کار رفته است. به مرور این واژه با معنی خاص وارد فقه گردیده و آن معنی «خروج بر امام عادل» است. بر مبنای همین تعریف، بغی وارد متن قانون می‌شود. به نظر می‌رسد بغی در قانون با مفهومی که برای آن در نظر گرفته شده است، تأسیس جدیدی است مستقل از مفاهیم کاربردی آن در قرآن و روایات. گویی تنها لفظ آن از شرع مقدس عاریه گرفته شده و مفهومی جدید برای آن تأسیس شده است؛ آن هم بدون تحدید دقیق حدود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه طاهره صفّارزاده.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن‌العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. همو، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۹۶۶م، ۱۳۸۵ش.
۵. همو، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ، [بی‌تا].
۷. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم، ۱۹۹۳م، ۱۳۶۸ش.
۹. همو، مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول -صلّی الله علیه و آله-)، تهران: دنیای دانش، چ چهارم، ۱۳۸۲ش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف، تبصرهٔ المتعلمین فی أحکام الدین، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۵. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۱۶. خمینی، سید روح اللّه موسوی، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، [بی‌تا].
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار القلم- الدار الشامیه، دمشق-، ۱۴۱۲ق.
۱۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۹. همو، نهج‌البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهاردهم، ۱۳۷۸ش.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۶۵ش.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۴. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۵. همو، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۷. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۲۸. همو، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۹. علم الهدی، علی بن حسین، أمالی المرتضی، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپ‌خانه علمیه، ۱۳۸۰ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

۳۱. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۳. فضل الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملاک للطباعه و النشر، چ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳۴. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.
۳۵. قرشی، سیدعلی‌اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چ سوم، ۱۳۷۷ش.
۳۶. همو، قاموس قرآن، تهران: اسلامیه، چ پنجم، ۱۳۶۷ش.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل‌الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، چ هفتم، ۱۹۸۱م.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.2.3]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]